خاطراتی از عملیات کربلای ۴ در گفت‌وگوی «جوان» با رزمنده حاضر در این عملیات

جزیره سهیل پیکر حسین را سال‌ها به امانت نگه داشت

■ علیرضا محمدی

سوم دی ۱۳۶۵، عملیات کربلای ۴ شروع شد. این عملیات تنها دو روز (به طورٍ دقیق‌تر ۳۶ ساعت) طول کشید و نهایتاً در پنجم دی به اتمام رسید. متن زیر خاطراتی از این عملیات در گفت‌وگوی «جوان» با پرویز پورحسینی از رزمندگان حاضر در کربلای ۴ است. پورحسینی در مؤسسه فرهنگی- هنری غدیر اندیمشک به ثبت خاطرات دفاع مقدس و یادگاری‌های آن دوران می‌پردازد. خاطرات کربلای ۴ او به شهید حسین نیازی و لحظات آماده‌سازی این عملیات می‌پردازد که شما را دعوت به خواندنش می‌کنیم.

■■■

■ **گروهان حدید**

پاییز سال ۱۳۶۵ که شروع شد، دستور رسید گروهان حدید جمعی گردان حمزه سیدالشهدا هرچه سریع‌تر به فرماندهی شهید عزت‌اله حسین‌زاده نیرو بگیرد و آموزش‌های غواصی را شروع کند. ابتدا دو دسته از گروهان نیرو گرفت و بعد از چند روز تعدادی نیروی باسابقه و چند جوان تازه وارد، سومین دسته گروهان را تشکیل دادند تا گروهان حدید تکمیل شود. شهید حسین‌زاده فرمانده گروهان بود و برادر جمالی‌فر جانشین ایشان بودند. برادر رحیم چگله فرمانده دسته یک، شهید علیمحمد طاهری فرمانده دسته دو و شهید ماشاءالله ابراهیمی فرمانده دسته سه بودند که به آموزش غواصی در رودخانه دز پرداختند. آب دز حتی در تابستان هم سرد بود.

■ **چهره معصوم**

در بین نیروهای دسته ۳ جوان کم سن و سالی بود که با بدن نحیف، لاغر و چهره معصومی که داشت توجه آدم را به خودش جلب می‌کرد. اولین بار بود که به گردان آمده بود. بعد از اندکی آشنایی، متوجه شدم اسمش کوروش نیازیِ معروف به حسین است. برادر بزرگ‌ترش را تقریباً می‌شناختم. ایشان در عملیات والفجر ۸ با گروهان غواص وارد عملیات شد و مجروحیت یافت. در آن مقطع هم دوران نقاهتش را سپری می‌کرد. بعد از آشنایی با حسین (کوروش) سر صحبت باز شد و از اینکه برای چه به جبهه آمده پرسیدم. در جواب گفت به خاطر فرمان امام، رضای خداوند و همچنین اسلحه برادرم به زمین نیفتد به جبهه آمده‌ام.

■ **آموزش غواصی**

آموزش‌های غواصی هر روز انجام می‌شد و بچه‌ها هر روز با تجربه‌تر و ورزیده‌تر می‌شدند و حسین هم از این قضیه مستثنی نبود. هر روز کنار آمادگی بدنی روح خودش را هم آماده عملیات می‌کرد. روز بیستم آذر گروهان حدید از محل پلاژ آموزشی رودخانه دز به اروند کنار رفت و بعد از استقرار در منازل روستا این بار مانور و آموزش در اروند خروشان شروع شد. در رودخانه اروند محل عملیات والفجر ۸ چند مانور انجام دادیم تا آمادگی بچه‌ها برای عملیات اصلی بیشتر شود. نهایتاً روز اول دی از اروند کنار به محل فرودگاه آبادان نقل مکان کردیم و آنجا بعد از استقرار کمبودهای تسلیحاتی را تهیه کرده و نسبت به موقعیت خط دشمن و نحوه آرایش حمله توجیه شدیم. قرارمان این بود که ابتدا دسته اول بعد از باز شدن معبر، سرپل گرفته و دسته دوم به سمت چپ معبر و دسته سوم به سمت راست معبر بروند و برای پاکسازی خط، با دشمن درگیر شوند. سنگرها را یکی بعد از دیگری پاکسازی می‌کردند و سپس به‌وسیله چراغ قوه به قایق‌هایی که در ساحل خودی مستقر بوده علامت می‌دادند و قایق‌ها به طرف ساحل دشمن جهت ادامه عملیات حرکت می‌کردند.

نیروهای دسته یک گروهان حدید- عصر روز سوم دی ماه ۱۳۶۵

■ **نماز ناب**

روز سوم دی ۶۵ از اول صبح غلغله‌ای بین بچه‌ها بود و هر کسی در گوشه‌ای آخرین وصایای خودش را روی کاغذ می‌آورد و وسایلش را جمع می‌کرد تا تحویل تعاون گردان بدهد. من هم در گوشه‌ای در حال وصیتنامه نوشتن بودم که حسین نیازی با آن چهره معصومش نزدیک آمد و گفت خودکار داری می‌خواهم وصیتنامه بنویسم! لبخندی زدم و گفتم به این شرط خودکار می‌دهم که اگر شهید شدی مرا هم روز قیامت شفاعت کنی. تبسمی زد و گفت کو تا شهادت، همین که در عملیات شرکت می‌کنم برایم زیاد است. تو دعا کن که موقع شروع عملیات نترسم که آبروی داداش صادقم نرود. (صادق برادرش در والفجر ۸ مجروح شده بود.) در جواب گفتم خیالت راحت خدا کمک می‌کند تا در این عملیات موفق شویم. غروب آن روز از فرودگاه به سمت جزیره مینو حرکت کردیم و در خانه‌های گلی مستقر شدیم. بعد از گفتن اذان مغرب بچه‌ها شروع به نماز خواندن کردند، عجب نمازی، از اول تا آخر نماز سراسر اشک و ناله و استغاثه به درگاه خداوند متعال بود. قنوت‌ها طولانی شده بود. سجده‌ها که قابل وصف نبود.

■ **گره امام زمان!**

بعد از نماز و پوشیدن لباس‌های غواصی لحظه وداع با همدیگر بود. هر کس رفیقی را در آغوش گرفته و گریه می‌کرد و حلالیت می‌طلبید. بوی عطر یاحسین(ع) و یازهرا(س) با نم گل ساختمان‌ها درهم آمیخته بود. بعضی‌ها عقد اخوت می‌بستند. بعد از وداع بچه‌ها ستون یک از کنار نهری حرکت کردند تا به ساحل اروند رسیدند. اروند در این ساعت از شبانه‌روز در حال جزر حداکثری با سرعتی بالغ بر ۷۰ کیلومتر در ساعت بود که این حالت شط معروف به ببر وحشی است. ستون بعد از رسیدن به ساحل اروند وارد چولان‌های (نیزارهای حاشیه رودخانه) شد و در میان چولان‌ها شروع به پوشیدن فین‌های غواصی کردیم. سپس طبق هماهنگی قبلی طنابی را که هر یک متر به یک متر آن گره داشت را بین نیروها تقسیم کردند و هر نفر یک گره را گرفته و با توجه به وصیت فرمانده گروهان برادر جانمحمد جاری (که در همین عملیات شهید شد) گره اول را برای آقا و مولایمان امام زمان (عج) گذاشتیم تا ایشان راهنمای ما باشد.

> در بین نیروهای دسته ۳ جوان کم سن و سالی بود که با بدن نحیف، لاغر و چهره معصومی که داشت توجه آدم را به خودش جلب می‌کرد. اولین بار بود که به گردان آمده بود. بعد از اندکی آشنایی، متوجه شدم اسمش کوروش نیازی معروف به حسین است

■ **بشکه‌های فوگاز**

ستون در میان آب خروشان شروع به حرکت کرد. از نقطه رهایی تا نقطه درگیری با توجه به مورب حرکت کردن ستون حدوداً هزار متر می‌شد. نیمه‌های راه بودیم که دشمن متوجه غواص‌های گردان کربلا (بچه‌های اهواز) که سمت راست ما بودند شد و شروع به شلیک به طرف آنها کرد. در این حین از اول ستون پیام آمد که آیه شریفه وجعلنا را زیر لب بخوانیم تا دشمن بعثی کر و کور شود. ستون به موانع خورشیدی رسید. بعد از موانع خورشیدی سیم‌های خاردار سپس میدان مین و در بین مین‌ها بشکه‌های فوگاز کار گذاشته شده بود. فین‌های خودم را در آوردم و به خورشیدی آویزان کردم. در این حین نفر تخریبچی شروع به باز کردن سیم‌های خاردار و پاکسازی میدان مین کرد. برادر طاهری (شهید در کربلای ۵) کابل بشکه‌های فوگاز را پیدا کرد و به نفر تخریبچی نشان داد و گفت با اولین شلیک کابل‌ها را قطع کن که در غیر این صورت میدان مین به وسعت ۵۰ مترمربع شعله‌ور می‌شود و تمام بچه شهید می‌شوند.

■ **شروع درگیری**

نفرات اول ستون به آبی که بین خاکریز دشمن و میدان مین بود رسیدند. در این حین نگهبان عراقی متوجه بچه‌ها شد و شروع به شلیک کرد. بعد از شلیک جانمحمد جاری و جهانگیر پاپی همانجا شهید شدند. رحیم چگله، رضا شیدا، عیسی عبدی و... زخمی شدند. پشت سر آنها مسعود بردبار و من بودیم. در این بین تیربار عراقی گیر کرد و دیگر شلیک نکرد. ما هم از این موقعیت استفاده کردیم و بالای خاکریزی رفتیم و بعد از پاکسازی اولین سنگر پایین پریدیم که متوجه شدیم سنگرهای بتنی و به صورت راهرو به‌هم متصل هستند. سپس جهت پاکسازی خاکریز و طبق برنامه باید دسته یک سر پل را گرفته و دو سنگر از سمت راست معبر و دو سنگر از سمت چپ معبر را پاکسازی می‌کرد. سپس دسته دو به سمت چپ معبر جهت پاکسازی و دسته سه به سمت راست معبر حرکت کرده و سنگرهای دشمن را یکی پس از دیگری پاکسازی می‌کردند تا نیروهای آبی- خاکی وارده جزیره سهیل شوند.

■ **شهادت حسین**

بعد از پاکسازی و الحاق با نیروهای گردان‌های بلال و عمار و به هلاکت رساندن دهها عراقی و شهادت چند نفر از بچه‌ها و زخمی شدن بیشتر بچه‌ها، برادر طاهری که فرمانده دسته دو بود متوجه شد که فرمانده دسته سه برادر ماشاءالله ابراهیمی بعد از درگیری شدید به شهادت رسیده و نیروهای دسته زمینگیر شده‌اند. همچنین یک قبضه چهار لول ضدهوایی در گوشه بالای سمت راست جزیره مزاحم حرکت قایق‌های نیروهای آبی- خاکی شده و به طرف آنها شلیک می‌کند. در این هنگام از سنگر عراقی‌ها یک قبضه آرپی‌جی ۷ پیدا کردیم و برادر طاهری همراه حسین نیازی و یک نفر دیگر به سمت قبضه چهار لوله رفتند تا قبضه را منهدم کنند. بعد از شلیک دومین گلوله آرپی‌جی، دو نفر عراقی که محافظ قبضه بودند به طرف آنها شلیک می‌کنند و در این حین حسین تیر به قلبش اصابت می‌کند و بعد از گفتن دایه (مادر) و کلمه یا حسین(ع) به شهادت می‌رسد. برادر طاهری بعد از شلیک چند گلوله آرپی‌جی موفق به منهدم کردن قبضه چهار لول ضدهوایی می‌شود و قایق‌ها بدون مشکل به سمت جزیره حرکت می‌کنند.

> نفرات اول ستون به آبی که بین خاکریز دشمن و میدان مین بود رسیدند. در این حین نگهبان عراقی متوجه بچه‌ها شد و شروع به شلیک کرد. بعد از شلیک جانمحمد جاری و جهانگیر پاپی همانجا شهید شدند. رحیم چگله، رضا شیدا، عیسی عبدی و... زخمی شدند

■ **پیکر حسین**

من از شهادت حسین نیازی خبر نداشتم. صبح روز عملیات کنار سنگر نشسته بودم که دیدم دو نفر روی برانکارد شهیدی را آوردند. پتویی روی بدن مطهرش کشیده شده بود. ناگهان صدای مجروح، مجروح بلند شد و آن دو نفر برانکارد را زمین گذشتند و برای انتقال مجروح به سمت دیگری حرکت کردند. دست شهید از زیر پتو بیرون و لباس غواصی او مشخص بود. کنجکاو شدم که این شهید چه کسی است. به طرف برانکارد رفتم و پتو را آرام کنار زدم. چهره معصوم و زیبای شهید حسین نیازی را دیدم که انگار به خواب نازیِ فرو رفته بود. بیشتر که توجه کردم دیدم دقیقاً تیر به قلبش اصابت کرده است. یاد روز گذشته افتادم که برای گرفتن خودکار جهت نوشتن وصیتنامه آمده بود و قول و قراری که با هم گذاشته بودیم. بوسه‌ای به صورت و پیشانی‌اش زدم و گفتم خوش به سعادتت، سلام مرا به امام حسین(ع) برسان.

دوباره پتو را رویش کشیدم و گفتم دیدار به قیامت. چند ساعت بعد از این ماجرا متأسفانه دستور عقب‌نشینی صادر شد و ما مجبور به این کار شدیم. پیکر پاک شهدا در جزیره سهیل که محل درگیری ما با نیروهای بعثی عراق بود جا ماند. بعد از چندین سال پیکر پاک و مطهر شهید حسین نیازی توسط گروه تفحص شناسایی شد و بعد از تشییع با شکوه در گلزار شهدای شهرستان یکهزار شهید اندیمشک به خاک سپرده شد. در این عملیات از بچه‌های غواص هفت نفر به نام‌های شهیدان جانمحمد جاری (فرمانده گروهان)، ماشاءالله ابراهیمی (فرمانده دسته)، حسین نیازی، شهرام کیخواه، جهان مالزیری، جهانگیر پاپی و کریم سرابی شهید شدند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

پورحسینی نفر سمت چپ در کنار شهید حسین نیازی

نگاه

ناگفته‌هایی از موضوع غواصان شهید

■ غلامحسین بهبودی

اگر یادمان باشد سال ۱۳۹۴ اعلام شد پیکر ۱۷۵ شهید غواص دست بسته عملیات کربلای ۴ تفحص شده است. این خبر موجی از احساسات را بین مردم کشورمان ایجاد کرد. بعدها اطلاعات تکمیلی‌تر نشان داد همگی این غواص‌ها دست بسته نبودند. به این معنی که حداقل اغلب آنها پیش از دفن شدن، بر اثر جراحت جنگی شهید شده‌اند و برخلاف آنچه در جامعه منتشر شده بود، موضوع زنده به گور کردنشان چندان مطرح نبوده است. در ایام سالگرد عملیات کربلای ۴ نگاهی به موضوع غواصان دست بسته می‌اندازیم.

کربلای ۴ یک عملیات آبی- خاکی بود. نام عملیات آبی - خاکی‌ها از زمان عملیات خیبر در قاموس جنگ جای گرفت. البته در عملیات رمضان نیز دشمن با رها کردن آب در منطقه عملیاتی، زمین منطقه را تبدیل به آوردگاهی آبی- خاکی کرده بود، ولی به شکل گسترده‌تر و طبیعی‌تر، خیبر اولین عملیات آبی- خاکی ایران به شمار می‌رود.

بعد از عملیات خیبر، بدر و سپس والفجر ۸ دو عملیات بعدی بودند که آنها نیز لقب آبی- خاکی گرفتند. اما در عملیات والفجر ۸، جنگ تحمیلی با پدیده غواص‌ها نیز بیشتر آشنا شد خصوصاً گردان‌های خط شکن غواص که باید بار موج اول عملیات را به دوش می‌کشیدند و با شکستن خط اول دشمن، راه را برای نیروهای آبی- خاکی موج دوم و سوم باز می‌کردند.

غواص‌ها در فتح فاو (والفجر ۸) کاری کردند کارستان و ضرب شست خوبی به دشمن نشان دادند. سپس در عملیات کربلای ۴، بار دیگر لباس‌های مشکی‌شان را پوشیدند تا با شکستن خطوط دشمن، متصرفات فاو را تکمیل کنند، اما این‌بار عملیات لو رفت و غواص‌ها جزو اولین گروه‌هایی بودند که تعداد قابل توجهی از آنها یا به اسارت درآمدند یا به شهادت رسیدند.

با اسارت غواص‌ها، کینه والفجر ۸ که تنها یک سال از آن گذشته بود سر باز کرد.

> تا سال ۱۳۶۹ اسرای کربلای ۴ و بعدها بخشی از اسرای کربلای ۵ همگی جزو مفقودین بودند. دشمن برای آنها در حوالی تکریت یک اردوگاه به نام تکریت ۱۱ در نظر گرفته بود که هیچ مأمور صلیب سرخی اجازه دسترسی به آن را نداشت

گزارش‌هایی از بد رفتاری نیروهای دشمن با غواص‌ها بعدها توسط آزادگان ایرانی به دست آمد که نشان می‌داد بعثی‌ها روی سیاه‌پوش‌ها تمرکز ویژه‌ای داشتند اما همان اسرایی که از بدرفتاری بعثی‌ها با غواص‌ها خاطراتی می‌گفتند، اذعان می‌کردند که هیچ کدام به چشم ندیده‌اند سربازهای دشمن به شکل گسترده غواص‌ها را به شهادت رسانده باشند.

تحقیقات بعدی نشان داد گویا دستور خاصی برای قتل اسرای ایرانی آن هم به صورت دست بسته و به روش زنده به گور کردن وجود نداشته است. نهایتاً شاید چند نفر از این غواصان با تصمیم خودسرانه افسران میدانی به شهادت رسیده باشند. وگرنه اسارت چند صد نیروی ایرانی در کربلای ۴ نشان داد استراتژی دشمن در این عملیات، گرفتن حداکثری اسرا بود تا به شهادت رساندن آنها.

تا سال ۱۳۶۹ اسرای کربلای ۴ و بعدها بخشی از اسرای کربلای ۵ همگی جزو مفقودین بودند. دشمن برای آنها در حوالی تکریت یک اردوگاه به نام تکریت ۱۱ در نظر گرفته بود که هیچ مأمور صلیب سرخی اجازه دسترسی به آن را نداشت.

در پایان باید بگوییم هرچند موضوع شهادت دسته‌جمعی ۱۷۵ شهید کربلای ۴ تا حد زیادی منتفی است، اما نباید فراموش کنیم که شهادت اسرای ایرانی توسط دشمن آن هم در همان منطقه عملیاتی چیزی نیست که بشود آن را کاملاً نفی کرد. خصوصاً در ماه‌های اول جنگ که مردم عادی در مناطق جنگی حضور داشتند، جنایات وحشتناکی علیه این مردم و رزمندگان ایرانی انجام گرفت که پرداختن به آنها مجال خود را می‌طلبد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۸۲

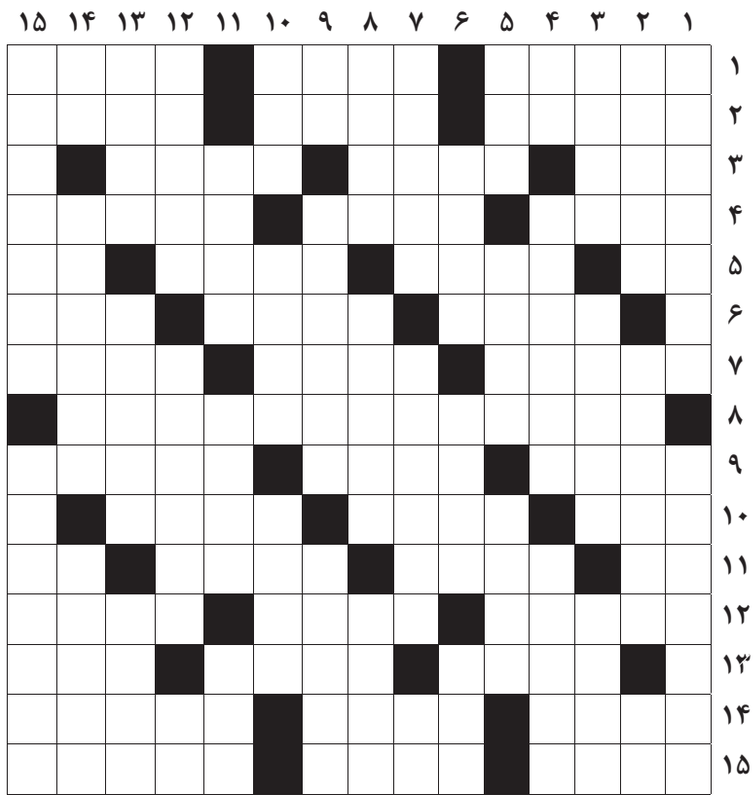

از راست به چپ

■ ۱- از میوه‌های بهشتی- گاهی دم حجله می کشند- آشفته ■ ۲- ظرف آبخوری- پول اروپا- نامی دخترانه ■ ۳- نوعی ریسمان محکم- پیت نفت- جیره و مستمری ■ ۴- ضدحمله- خوابیده- تخصصی در بیمارستان ■ ۵- پول ژاپن- به هم ساییده شده- حرف زشت- گل محمدی ■ ۶- اثر سوختگی- ماه عید فطر- کفاف نشده ■ ۷- گیاه جارو- راه بین شهری- صدای باران ■ ۸- قراردادی معروف بین ایران و روسیه قدیم که موجب جدایی بخش‌هایی از جمله قفقاز از ایران شد ■ ۹- پادشاه- معروف- هر چیز سری و پوشیده ■ ۱۰- جوانمرد- دیرک ساختمان- سلول های جنسی ■ ۱۱- فلز سیم- مهره ای در شطرنج- غلام- رمق پایانی ■ ۱۲- ناقص و کوتاه- قانون مغولی- آهو ■ ۱۳- ترکیبی شیمیایی موجود در کودها- مژده دهنده- رود مرزی ■ ۱۴- روادید- کلمه تعلیل به معنی زیرا- هرنوع ماده مخدر ■ ۱۵- ورزش مشتزنی- فهرست- میوه ای از نوع مرکبات

از بالا به پایین

■ ۱- مسابقات جهانی علوم- ماشینی که پوست غلات را جدا می کند ■ ۲- ماه هفتم از ماه های سریانی- هر عمل تند و سریع- شمای فرنگی ■ ۳- نیک و خوب بدن- فراهم کردن- گیاهی بالارونده و پیچک ■ ۴- حرف انتخاب- سرباز ویژه- فکر یا عمل تردیدآمیز ■ ۵- از ملزومات نقاشی- خوارکننده- عنوان امپرتوران روم ■ ۶- دریاچه ای در قزاقستان- رفع کدورت پس از قهر- از بت های جاهلی ■ ۷- میوه فصل تابستان- کتاب افلاطون- همسایه تهران ۸- رواج داشتن- پرنده ای شکاری شبیه عقاب- ورم ■ ۹- خشکی- نجار- نظریه مهم انیشتین ■ ۱۰- خورشید- تنبل- نوعی رنگ نقاشی ■ ۱۱- گاهی مشکل گشا می شود- ماهی فروش- حلزون گیلانی ها ■ ۱۲- میراث- نوعی پرنده بزرگ- نت موسیقی ■ ۱۳- آشفته و دیوانه- سخاوت- تباه و نابود ■ ۱۴- دوستی و محبت- نصیحت پذیر- از درختان جنگلی بزرگ و پرشاخ برگ اما بدون میوه ■ ۱۵- مزرعه برنج- نوعی سوخت فسیلی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۳	۶	۱		۵	
							۱	۸
	۹	۴						
			۵	۸				
۹	۲							
						۷	۳	۲
	۴	۳	۹					
			۲	۵				
		۶	۱			۳		

۶	۲	۳	۷	۴	۱	۵	۸	۹
۸	۵	۴	۲	۹	۶	۱	۷	۳
۱	۷	۹	۵	۸	۶	۲	۴	۳
۲	۲	۸	۶	۱	۴	۷	۹	۵
۹	۴	۷	۸	۲	۵	۱	۲	۶
۶	۴	۱	۲	۷	۹	۸	۳	۲
۲	۸	۵	۹	۴	۷	۴	۶	۱
۷	۱	۴	۴	۶	۸	۹	۵	۴
۴	۹	۶	۱	۵	۲	۴	۷	۸

جدول کلمات متقاطع
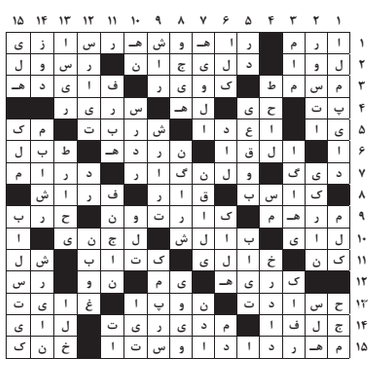
■ پاسخ جدول شماره ۶۳۸۱